

بسم الله الرحمن الرحيم

اهداف چین از نشست با سران دولت‌های عربی

(ترجمه)

پرسش

سایت خبری الجزیره به تاریخ 9 دسمبر 2022م با انتشار خبری نوشت: «کار چهل و سومین دور نشست رهبران دولت‌های شورای همکاری خلیج و نشست خلیج با چین و همچنین نشست عرب و چین با حضور شماری از رهبران عرب و شی‌جین پینگ، رئیس‌جمهور چین روز جمعه در ریاض، پایتخت عربستان سعودی آغاز گردید.» اهداف این نشست‌های چین با عربستان سعودی و دولت‌های خلیج و نیز دولت‌های عربی در ریاض چیست؟ می‌دانیم که چین برای گسترش نفوذ سیاسی خودش و نیز نشان دادن خود به عنوان یک قطب بزرگ جهانی پیوسته خواهان چندقطبی شدن جهان است، آیا این نشست‌ها بیانگر اسلوب چین برای چندقطبی کردن جهان در مقابل اسلوب خشن روسیه برای گسترش نفوذش و چندقطبی نمودن جهان می‌باشد؟ و این‌که آیا این اسلوب چین توسط حکام سرزمین‌های عربی استقبال خواهد شد؟ و نیز عکس‌العمل امریکا در این خصوص چیست؟

پاسخ

برای روشن شدن پرسش‌های مطرح شده به بررسی امور زیر باید پرداخت:

1. شی‌جین پینگ، رئیس‌جمهور چین به تاریخ 8 دسمبر 2022م وارد عربستان سعودی شد و با پادشاه سعودی و بن سلمان، ولیعهد آن دیدار نمود. از رئیس‌جمهور چین به گرمی استقبال صورت گرفت و دو طرف توافق‌نامه مشترک و فراگیر اقتصادی امضاء نمودند؛ از جمله توافق‌نامه‌هایی به ارزش 30 میلیارد دلار در عرصه انرژی و زیربنایی. این توافق‌نامه‌ها در تلاش برای هماهنگی میان پروژه‌های چین در چهارچوب استراتژی "کمربند و جاده" (راه ابریشم جدید) و پروژه‌های بن سلمان موسوم به "چشم‌انداز 2030" که سرگرمی عنوان برجسته آن را تشکیل می‌دهد، صورت می‌گیرد. در این نشست روی موقعیت بزرگ صنعتی چین در عربستان سعودی برای بازاریابی در منطقه نیز گفتگو صورت گرفت. سپس در روز دوم سفر شی‌جین پینگ، نشست چین با دولت‌های خلیج در ریاض برگزار گردید و سپس در همان روز نشست دیگری با دولت‌های عربی برگزار شد و شمار زیادی از "رهبران" عرب در آن شرکت نمودند؛ نشستی که وزارت خارجه چین در مورد آن گفت: «این نشست بیانگر گسترده‌ترین میزان فعالیت دیپلماتیک میان چین و جهان عرب از زمان تأسیس جمهوری مردم چین می‌باشد.» (منبع: بی بی سی 8 دسمبر 2022م) در این دو نشست روی استحکام مشارکت و همکاری‌های دوجانبه میان سرزمین‌های عربی و چین تأکید صورت گرفت و در بیانیه پایانی روی مسائل عام مانند احترام به نظم جهانی موجود و احترام به حاکمیت دولت‌ها و عدم استفاده از زور و اصل حسن همجواری و نیز مرکزیت قضیه فلسطین و تلاش برای جلوگیری از گسترش سلاح هسته‌ای تأکید صورت گرفت. چین در بیانیه پایانی نشست چین با کشورهای خلیج از ایران انتقاد نموده و از آن خواست به همسایه‌گانش احترام کند. «دولت‌های حاشیه خلیج و چین روز گذشته در پایان نشست خلیج و چین که در ریاض برگزار گردیده بود، بیانیه مشترکی را منتشر نمودند. در این بیانیه از تلاش‌ها و پیش‌قدم شدن دولت امارات برای دستیابی به راه‌حلی ناشی از گفتگو و صلح‌آمیز برای قضیه جزیره‌های سه‌گانه‌ای که ایران آن را بخشی از خاک خود می‌شمارد، حمایت صورت گرفت. همچنین از ایران خواسته شد به گونه جدی وارد مذاکرات برای از سرگیری توافق هسته‌ای ایران شود.» (منبع: میادین 10 دسمبر 2022م) لازم به ذکر است که سفیر چین در تهران در اعتراض به این موقف چین فرا خوانده شد.

2. استراتژی جدید امریکا، چین را بزرگترین خطر در برابر تسلط امریکا بر جهان می‌داند و به این باور است که چین توان ساختن نفوذ عملی در گوشه و کنار جهان را دارد؛ زیرا چین دولتی است که پس از امریکا، دومین اقتصاد جهان را دارا می‌باشد و نیز دومین دولت در میزان اختصاص بودجه نظامی به شمار می‌رود. بنابراین، امریکا

فعالیت‌های چین را با دقت زیر نظر دارد و برای جلوگیری از بالارفتن آن برنامه ریزی می‌نماید؛ بلکه حتی خودش را برای جنگ با چین آماده می‌کند؛ چنانچه اظهارات بایدن، رئیس‌جمهور امریکا در خصوص بحران اخیر تایوان بیانگر این ادعاست. امریکا سفر فوق‌الذکر رئیس‌جمهور چین را این‌گونه بررسی نمود: «قصر سفید روز چهارشنبه در بیانیه‌ای گفت: ما از سفر شی‌جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین به کشور شاهی عربستان سعودی "شگفت‌زده نشدیم"؛ زیرا می‌دانیم پکن سعی دارد نفوذ خود را در خاورمیانه افزایش دهد. جان کری، مسئول هماهنگی ارتباطات استراتژی شورای امنیت ملی امریکا نیز گفت: «ما تأثیرگذاری را که چین سعی دارد در سراسر جهان استحکام بخشد، درک می‌کنیم.» وی افزود: «سفر رئیس‌جمهور چین غافل‌گیرانه نیست و قطعاً این نیز غافل‌گیرانه نیست که سفر به خاورمیانه را برگزیده.» (منبع: سی‌ان‌ان عربی 8 دسامبر 2022م)

3. از آن طرف، چین سعی دارد وانمود کند که با نظم جهانی امریکائی مخالفت ندارد؛ طوری‌که فراخوان‌های امریکا را تکرار می‌کند؛ چنانچه در همین سفر رئیس‌جمهور چین و مشخصاً در بیانیه پایانی نشست یادشده بالای حفاظت از نظام جهانی مبتنی بر قانون بین‌المللی و جلوگیری از گسترش سلاح هسته‌ای و مبارزه با تروریسم تأکید صورت گرفت؛ بلکه حتی بیانیه پایانی نشست چین با دولت‌های عرب در ریاض شامل انتقادهای غیر صریح از روسیه نیز بود؛ آنجا که روی احترام به حاکمیت دولت‌ها و جلوگیری از بکارگیری زور یا تهدید به استفاده از آن و احترام اصل حسن همجواری تأکید شد؛ تأکیدی که اشاره به جنگ روسیه بر علیه اوکراین داشت. همچنین انتقادی که چین در بیانیه پایانی مذکور از ایران داشت و از آن خواست به حسن همجواری پایبند بوده و به امور دولت‌های خلیج مداخله ننماید، این انتقاد نیز از یک زاویه به نوعی همسویی با دولت‌های غربی و امریکا به شمار می‌رود؛ غرب و امریکائی‌که همواره این انتقادات را متوجه ایران می‌نمایند. فراخوانی سفیر چین توسط ایران به نشانه اعتراض یک بار دیگر نشان می‌دهد که ادعای شکل گرفتن "پایگاه جدید جهانی" متشکل از روسیه، چین، ایران و کوریای شمالی، ادعای خیالی و غیر واقعی می‌باشد.

4. و اما در خصوص روابط دولت‌های عربی با چین باید گفت که نشست‌های فوق در سعودی، هیچ‌گونه تغییری از نظر بین‌المللی در این روابط به وجود نیاورده. درست است که عربستان سعودی از رئیس‌جمهور چین به گرمی استقبال نمود؛ استقبال گرمی‌که بایدن رئیس‌جمهور امریکا در جریان سفرش در ماه جولای 2022م از آن بهره‌مند نشد، اما دلیل آن استقبال سرد از بایدن همانا مشارکت عربستان سعودی با جمهوری‌خواهان در رقابت با حزب دموکرات و شخص بایدن بود، به علاوه کمپری و احترام اندکی که بایدن به بن سلمان، ولیعهد سعودی نشان داد. گذشته از آن؛ دولت‌های عربی توافق‌نامه‌های شراکت استراتژی را با هر یک از هند و آلمان نیز امضاء نمودند، بدون این‌که آن توافق‌نامه‌ها، وابستگی و یا تغییر در وابستگی سیاسی تعبیر شود.

5. از آن جایی‌که چین از مشکلات سیاسی بزرگی در ما حول خودش رنج می‌برد، مانند مشکلی‌که با تایوان دارد؛ طوری‌که آن را بخشی از خاک خود می‌داند؛ اما تا هنوز توان این را ندارد که آن را به خود پیوند دهد و نیز مشکلی که با ویتنام دارد و یا مشکلات مربوط به جزیره‌هایی‌که با دولت‌های متعدد دارد. همچنین با توجه به این‌که روابط نزدیک و دوستانه چین تقریباً با کوریای شمالی خلاصه می‌شود؛ با توجه به تمام این موارد باید گفت که چین مطمئناً در منطقه عربی نه آرزوی ایجاد وابستگی سیاسی دارد و نه هم برنامه‌ای؛ مخصوصاً با توجه به این‌که از شدت روابط حکام عرب با امریکا و انگلیس به خوبی آگاه است. بناءً سفر رئیس‌جمهور چین و برگزاری این نشست‌ها و امضای توافق‌نامه‌های اقتصادی به هر قیمتی که باشد، به هیچ‌وجه بیانگر وابستگی سیاسی نزدیک و یا دور نیست؛ بلکه این تنها روابط اقتصادی باز میان دولت‌هاست و درست نیست که از هیچ زاویه‌ای دیگری بجز زاویه اقتصادی به آن دیده شود. ممکن است این سفر برخی دلالت‌های سیاسی نیز داشته باشد؛ اما این دلالت‌ها هیچ ربطی به منطقه و یا وابستگی سیاسی حکام آن ندارد. به طور مثال؛ انتقاد چین از ایران به معنای همسویی با موقف غرب بوده و ثابت می‌کند که چین بیرون از موقف انتقادآمیز جهانی از ایران حرکت نمی‌کند و هیچ‌گونه پیامدی مبنی بر مداخله سیاسی چین با دولت‌های خلیج علیه ایران نخواهد داشت.

همچنین این‌که بیانیه پایانی مذکور شامل انتقادهای غیر صریح از روسیه مانند احترام به حاکمیت دولت‌ها و عدم استفاده از زور و احترام به حسن همجواری می‌باشد، بخشی از گمانه‌زنی‌های در حال قوت‌گرفتن به شمار می‌رود،

مینی بر این‌که چین در جنگ علیه اوکراین با روسیه همپیمان نمی‌شود و این‌که چین در روابط خویش با جهان راه دیپلماتیک مسالمت‌آمیز را پیش گرفته است.

6. چین به این دلیل خود را از نظر اقتصادی به منطقه خلیج نزدیک می‌کند که به شدت نگران قطع شدن زنجیره‌های صنعتی خویش توسط امریکا و اروپا می‌باشد؛ به خصوص زنجیره‌های صادرات چین به بازارهای غرب. تعاملی که امروزه در خصوص اشتباه استراتژیک در اعتماد بیش از حد به منابع انرژی روسیه در اروپا صورت می‌گیرد، دقیقاً همان چیزی است که در آینده در خصوص اعتماد بیش از حد غرب به زنجیره‌های صنعت چین صورت خواهد گرفت و نشانه‌های این تعامل با قوت تمام عملاً ظاهر گردیده؛ چنان‌چه بریوک وزیر خارجه آلمان گفت: «ما دیگر به خود اجازه نخواهیم داد در خصوص قضایای حیاتی خویش به دولت‌هایی اعتماد نماییم که در ارزش‌های مان با ما شریک نیستند. بدون شک اعتماد کامل اقتصادی، بر مبنای اصل "امیدوار بودن"، ما را در معرض باج‌خواهی سیاسی قرار می‌دهد.» (منبع: میادین 2 نومبر 2022م) همچنین شولتز صدر اعظم آلمان پیش از ترک پکن در مقاله‌ای به روزنامه "فرانکفورتر تزایتونگ" نوشت: «آلمان باید "نزدیک شدنش" به چین را که به سوی نزدیک شدن سیاسی بر اساس دیدگاه مارکس و لیلین در حرکت می‌باشد، تغییر دهد.» وی در ادامه افزود: «شرکت‌های آلمانی موظف اند گام‌هایی را برای "کاستن از اعتماد خطرآمیز خویش" به زنجیره واردات از چین بردارند.» (منبع: روزنامه الشرق الاوسط 4 نومبر 2022م) در این خصوص و به هدف تلاش برای جلوگیری از این روند، چین یک سلسله اقدامات وقایع‌ی را برای ممانعت از متضرر شدن زنجیره‌های وارداتش به غرب روی دست گرفته؛ ضررهایی که زنجیره‌های روسیه، به ویژه در موضوع انرژی در معرض آن قرار گرفته است. اقدامات وقایع‌ی را که ظاهراً چین تا کنون روی دست گرفته، موارد زیر می‌باشد:

أ. **فاصله گرفتن از روسیه:** هرچند چین امیدوار بود پوتین رئیس‌جمهور روسیه در تحمیل یک عمل انجام شده در اوکراین موفق شود و در پی آن بتواند نقش بزرگ‌تر جهانی را برای روسیه به ارمغان آورد، اما موقف چین در شروع جنگ روسیه علیه اوکراین مبهم بود. پشتیبانی بیش از حد امریکا و اروپا از اوکراین به اوکراین قدرت بیشتری برای پایداری داد و اینجا بود که چین شروع به فاصله گرفتن و انتقادهای غیر صریح از روسیه نمود که پس از گردهمایی اخیر حزب کمونسیت چین در اکتوبر 2022م مشاهده گردید؛ گردهمایی که شی‌جین پینگ رئیس‌جمهور چین امور کشور را در آن به صورت کامل در دست گرفت و رقبای خویش را از دفتر سیاسی حزب بیرون راند. پس از آن بود که روند فاصله گرفتن چین از روسیه نامتعادل سرعت بیشتری گرفت. چین نمی‌تواند قطع شدن زنجیره‌های صنعت خویش توسط امریکا و دولت‌های اروپائی را تحمل نماید؛ کاری که با زنجیره‌های انرژی روسیه نمودند و چین این احتمال را در محاسبات خود گنجانیده است.

ب. **همسویی با موقف‌گیری‌های غرب:** چین پیوسته اعلان می‌کند که به نظم بین‌المللی "امریکایی" پایبند و وابسته می‌باشد و از هر آنچه غرب انتقاد می‌کند، چین نیز انتقاد می‌کند؛ مانند مداخله ایران به امور دولت‌های خلیج. بناءً چین می‌خواهد به غرب بگوید که چین یکی از دولت‌های جهان "متمدنی" است که سیاست‌های وحشیانه بعضی از دولت‌ها را نمی‌پذیرد. ممکن است در روزهای آینده شاهد افزایش چنین موقف‌گیری‌هایی از جانب چین باشیم، از جمله این‌که از نظر نظامی از تایوان فاصله گرفته و از امریکا بخواهد تنش‌های آن را کاهش دهد و نیز در حل و فصل بحران هسته‌ای مربوط به کوریای شمالی همکاری نماید. چین تمام این کارها را به هدف متوقف نمودن سیاست امریکا و نیز اروپا برای قطع زنجیره‌های واردات صنعتی از چین انجام خواهد داد.

ت. **افزایش توجه به بدیل‌های اقتصادی:** چین بازارهای سرزمین‌های عربی را به چشم بدیل می‌بیند، هرچند هنوز برای بازارهای غرب مهم نیست؛ به این معنا که در صورت قطع شدن یا کاهش زنجیره‌های صادرات چین به امریکا و اروپا، ممکن است بازارهای عربی به نوعی بدیل تلقی شود؛ هرچند هنوز این بازارها در مقایسه با بازارهای امریکا و غرب، حاشیه‌وی و فرعی تلقی می‌گردد. اگر این مسئله با بازارهای افریقا و امریکای لاتین مقایسه شود، دیده خواهد شد که اقتصاد چین، در صورت اختناق به دلیل رویکردهای جدید امریکا و اروپا برای کاهش اعتماد به چین، باز هم فرصتی برای نفس کشیدن دارد.

7. در پیوند به اقتصاد دولت‌های عربی، می‌توان نشست‌های مذکور، اعم از نشست‌های چین با دولت‌های خلیج و دولت‌های عربی را به گونه‌ی زیر بررسی نمود:

ا. پس از چندین دهه حاکمیت ناکام در سرزمین‌های عربی، اینک این سرزمین‌ها به جنگل‌های خشکی می‌ماند که با هر جرقه‌ای کوچکی ممکن است آتش گرفته و شعله‌ور گردد؛ چنانچه برخی از این سرزمین‌ها بیش‌تر از نیمی از مالیاتی را که جمع‌آوری می‌نمایند برای اكمال سود قرضه‌های سودی که تا کنون دریافت کرده اند، می‌پردازند. واحدهای پولی این سرزمین‌ها نیز پیوسته ارزش خود را به سرعت از دست می‌دهد و بهای کالا نیز در این سرزمین‌ها به گونه‌ی سرسام‌آوری در حال افزایش است و این نتیجه‌ی سیاست‌های ناکام اقتصادی این حکام و نیز عمق وابسته‌گی‌شان به غرب می‌باشد، واقعیتی که هشدار بروز اعتراضات را جدی‌تر می‌نماید. تقریباً تمام سرزمین‌های عربی به استثنای دولت‌های خلیج، از مشکلات حاد اقتصادی رنج می‌برند و این واقعیت باعث شده حکام این سرزمین‌ها، چین را به عنوان ناجی احتمالی اقتصادی خویش بدانند؛ طوری که می‌توانند قرضه‌های بیش‌تری از آن دریافت نموده و از برخی از شرط‌های سخت صندوق بین‌المللی پول نجات یابند. چین نیز فرصت دارد از طریق پروژه‌های بزرگ خارجی خود، سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی در این سرزمین‌ها داشته باشد که سود و منافع آن به دلیل فساد گسترده حکومتی موجود در این سرزمین‌ها، به دامن حکام عرب و پشتیبانان آنان بیفتد.

ب. در خصوص امریکا باید گفت که مشکلات اقتصادی امریکا آن را وادار نموده به پیمانۀ وسیع‌تری به مزدوران خود تکیه نماید، مانند پیمان‌های خیالی سلاح که اداره ترامپ با عربستان سعودی بست و حتی برای تأمین منافع اقتصادی خویش بالای مزدوران رقیبان خود نیز فشار می‌آورد؛ چنانچه مزدوران امریکا بالای قطر، که مزدور انگلیس است، فشار آوردند تا آن که دارایی‌های سرمایه‌گذاری شده قطر در امریکا تبدیل به ریسمان نجاتی برای حکام آن شده که از طریق آن می‌توانند در حاکمیت باقی بمانند؛ در حدی که ترامپ در زمان حاکمیت خویش از حکام منطقه خواست در بدل حمایتی که امریکا از آنان می‌کند باید پول بپردازند. به دلیل مشکلات بزرگی که حکام عرب دارند، امریکا آنان را تشویق می‌کند و یا حد اقل مانع روی آوردن اقتصادی آنان به چین نمی‌شود. شاید هم در حال حاضر این جزء برنامه‌ریزی‌های امریکا باشد که اقتصاد چین را از طریق کمک‌های اقتصادی آن برای مزدوران امریکا در منطقه تضعیف نماید و این بخشی از سیاست امریکا برای جلوگیری از رشد چین به شمار رود. پس همکاری و مشارکت اقتصادی چین و دولت‌های عربی به هیچ وجه وابسته‌گی حکام عرب به امریکا را تهدید نمی‌کند.

8. به این ترتیب، اهداف چین از نشست‌های مذکور روشن می‌شود؛ طوری که در قدم نخست این‌ها اهداف اقتصادی می‌باشد و این که چین در سدد رقابت با امریکا و اروپا برسر نفوذ سیاسی در منطقه عرب نیست؛ زیرا توانایی‌ها و اراده چین کمتر از آن است که دست به چنین اقدامی بزند؛ در حدی که حتی نمی‌تواند نفوذ سیاسی منطقه ماحول خودش را در شرق آسیا به نفع خود یک‌طرفه نماید. بنابر این، هدف چین از این نشست‌ها و توافق‌نامه‌های مشترک اقتصادی که امضاء می‌کند، اینست که منطقه عرب همچنان به عنوان شریان اقتصاد آن باقی بماند، چه در خصوص منابع انرژی خلیج و یا بازارهای سرزمین‌های عربی برای تولیدات صنعتی چین. در عین حال، چین از این نشست‌ها و فرصت‌های امثال آن برای این که خودش را بخشی از جهان متمدن جلوه دهد و نیز بگوید که ما بخشی از دولت‌هایی نیستیم که غرب آنان را "دولت‌های سرکش" می‌نامد، استفاده می‌نماید؛ مانند کوریای شمالی و ایران. همچنین چین نمی‌خواهد دچار عزلت بین‌المللی شود، عزلتی که در حال حاضر گلوی روسیه را می‌فشارد و نیز چین در پی آنست که روابط مستحکم اقتصادی با منطقه عرب، افریقا و امریکای لاتین داشته باشد تا تمام این مناطق را به عنوان بدیل بازارهای غرب به کارگیرد، البته در صورتی که فشارهای غرب بالای چین شدت گرفته و دولت‌های غرب بخواهند زنجیره‌های واردات صنعتی خویش از چین را قطع نمایند، پس چین سعی دارد چنین اقدامی را از طریق سیاست ممانعت با غرب و سیاست در حال تشکل فاصله گرفتن از روسیه، تلافی نماید.

9. لازم به ذکر است که در جریان نشست‌های فوق‌الذکر و گفتگوهای "دوستانه" "حکام عرب" با رئیس‌جمهور چین، اقدامات وحشیانه چین علیه مسلمانان در اقلیم شینگیانگ "ترکستان شرقی"، حتی در ذهن آنان هم خطور نکرد؛ طوری که هیچ بحثی در خصوص آن مطرح نشد، انگار اصلاً چنین اقدامات وحشیانه‌ای صورت نگرفته! اگر این واقعیت شرم‌آور حکام عرب به چیزی دلالت کند، قطعاً به این دلالت می‌کند که حکام مذکور به شدت ناتوان بوده،

دست از یاری امت اسلامی برداشته و امور مسلمانان هیچ اهمیتی برای آنان ندارد و نیز این‌که قضیهٔ اساسی و سرنوشت‌ساز برای آنان در سایهٔ بالاگرفتن میزان دشمنی مردم خودشان علیه آنان، همانا حفاظت از چوکی‌های قدرت‌شان می‌باشد و بس؛ زیرا می‌دانند که در تمام سیاست‌های خویش ناکام شده و توان تعامل با هیچ یک از قضایای مربوط به زندگی مردم را ندارند. تمام گفتگوها بالای روابط اقتصادی و تجارت بین‌المللی متمرکز بود، انگار جنایت‌های چین علیه مسلمانان ایغور در جهان دیگری رخ می‌دهد!

10. شکی نیست که حکام امروز عرب، بلکه حکام تمام مسلمانان، در بدترین وضعیت خویش از زمان سقوط خلافت به سر می‌برند؛ وضعیتی که نزدیک شدن نابودی آنان را هشدار می‌دهد؛ زیرا حجم عظیم ویرانی‌هایی را که آنان در هماهنگی با امریکا و اروپا و حتی چین به بار آورده اند، در حدی است که آنان را در خصوص جبران آن کاملاً سردرگم نموده و دیگر به هیچ وجه توان دستیابی به موفقیتی را ندارند که بقای آنان در حاکمیت را توجیه نماید. روشن است که این میزان ناکامی است که میان یک حاکم و حاکم بعد از او را مشخص می‌نماید. البته این به علاوه خشم و غضب الله سبحانه و تعالی است که دامن آنان را خواهد گرفت؛ زیرا آنان اسلام خویش را پشت سر انداخته و با کسانی که برای از سرگیری زندگی اسلامی در زمین کار و تلاش می‌نمایند، در جنگ و ستیز قرار دارند و اوامر کفار استعمارگر را دنبال می‌نمایند؛ انگار دچار بلای ناگهانی شده اند که توان تفکیک راه درست و غلط را از آنان گرفته.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ) [نحل: 21]

ترجمه: مردگانند نه زندگان و نمی‌دانند کی برانگیخته خواهند شد.

22 جمادی الأولى 1444 هـ.ق.

16 دسمبر 2022 م.